**فقه: زکات، جلسه 1: شنبه 27/06/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

اللهم کل لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

ما ان شاء الله از امروز می‌خواهیم بحث کتاب زکات را دنبال کنیم. محور اصلی ما کتاب شرایع هست و به ترتیب جواهر که شرح شرایع هست پیش می‌رویم. البته به فرمایشات عروه و بیاناتی که آقایان در ذیل عروه دارند هم می‌پردازیم. ولی ترتیب بحث ما به ترتیب جواهر هست. در جواهر یک سری بحث‌های مقدماتی در مورد معنای لغوی و اصطلاحی زکات کرده، از آن بحث‌ها در می‌گذریم به بحثی ایشان بعداً مطرح کردند می‌پردازیم. مرحوم صاحب جواهر دو تا بحث را مطرح کردند. یک بحث این است که آیا در مال غیر از زکات و غیر از حق ضغث بعد ضغث ۱:۵۹ تعبیر ایشان می‌کند که ما حالا با قیام الحصاد ازش یاد می‌کنیم، حق مالی دیگری وجود دارد یا وجود ندارد. ایشان می‌فرمایند که تردیدی نیست که حق مالی دیگری وجود ندارد و بحث را، روایاتی را که ازش احیاناً ممکن است کسی وجوب فهمیده باشد ذکر می‌کنند که خب حالا آنها را ما ذکر می‌کنیم.

ما در اینجا ۳ تا مبحث را به امید خدا دنبال خواهیم کرد. یک مبحث همین بحث حق معلوم، یک روایاتی ما داریم در مورد حق معلوم. اصلش از آیۀ قرآن گرفته شده و این خواهیم خواند و این روایاتش را می‌خوانیم و در موردش صحبت می‌کنیم.

یک روایت حق یوم الحصاد که این هم از آیۀ قرآن گرفته شده آن هم روایاتش را می‌خوانیم، آیۀ قرآن و روایاتش را می‌خوانیم. در جامع احادیث روایات آن حق معلوم در مجلد چهارم ابواب ما یتاکد استحبابه من الحبو ۳:۲۹ فی الماء، باب اوّل، باب ما ورد من الحبو فی الماء سوی الزکاة و الصدقة المفروضتین و بیان مصارفها، در آنجا آیاتش را آورده. که خب ما از همین ترتیب جامع احادیث بحثش را دنبال می‌کنیم. روایت‌های حق معلوم را در جامع احادیث در ابواب زکات الغلات، باب هفتم، باب استحباب الصدقة من الزرع و الثمار یوم الحصاد و ؟؟؟ و عند ؟؟؟ تا آخر روایت که ما این را حق یوم الحصاد تعبیر می‌کنیم. یک مقداری معنای عام‌تری مرادمان هست، صرام و حصاد و همۀ اینها را در بر می‌گیرد، چون آیۀ قرآن حق یوم الحصاد تعبیر کرده ما به تبع آیۀ قرآن این را حق یوم الحصاد تعبیر می‌کنیم. در جامع احادیث بعد از این باب یک باب دیگر دارد، باب حکم اکل المارّة من السباق باستحباب ؟؟؟ ۴:۳۹ حیطان اذا ادک. این بحث اکل ماره را هم در ادامۀ بحث حق یوم الحصاد بحث خواهیم کرد. حالا فکر می‌کنم دیگر بعضی از حقوق دیگر در لابلای این بحث‌ها حکمش روشن بشود، همین سه مبحث را دنبال کنیم، به عنوان مقدمۀ بحث زکات مناسب باشد.

اما بحث امروز، بحث حق معلوم.

بحث حق معلوم، با تعبیر حق معلوم در سورۀ معارج، آیۀ ۲۴ وارد شده.

«**وَ الَّذينَ في أَمْوالِهِمْ حَقُّ مَعْلُومٌ \* لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ**»

خب ما این نکته‌ای را که بارها تکیه کردم که آیات قرآنی را حتماً باید قبل و بعدش با هم ذکر بشود، بدون قبل و بعد نباید مطرح بشود و بحث بشود. خیلی وقت‌ها این مطالبی که در قبلش هست دخالت دارد در فهم آیۀ قرآن، این است که این را حتماً باید مد نظر باشد که قبل و بعد آیه دیده بشود.

سورۀ معارج من از تکه‌ای که تا حدودی به این آیۀ شریفه مربوط هست می‌خوانم.

«**إِنَّ اْلإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعًا (19) إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (20) وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (21) إِلاَّ الْمُصَلِّينَ (22) الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ (23) وَ الَّذينَ في أَمْوالِهِمْ حَقُّ مَعْلُومٌ (24) لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (25) وَ الَّذينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (26) وَ الَّذينَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (27) إِنَّ عَذابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (28) وَ الَّذينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ (29) إِلاّ عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومينَ (30) فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ (31) وَ الَّذينَ هُمْ ِلأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (32) وَ الَّذينَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ (33) وَ الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ (34) أُولئِكَ في جَنّاتٍ مُكْرَمُونَ (35)**»

این آیاتی هست که مرتبط هست به آیۀ مورد بحث ما. روایات زیادی هم در ذیل این آیه هست، حق معلوم را توضیح داده. یک آیۀ دیگری هم هست که این آیه ظاهراً با این آیۀ مورد بحث یک مفادش هست. آن آیه در سورۀ ذاریات هست، در سورۀ ذاریات. عبارت سورۀ ذاریات هم از تکه‌ای که به این آیه مربوط است می‌خوانم.

«**إِنَّ الْمُتَّقينَ في جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ (15) آخِذينَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنينَ (16) كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ (17) وَ بِاْلأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (18) وَ في أَمْوالِهِمْ حَقُّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (19)**»

آیۀ سورۀ ذاریات، آیۀ مورد بحث، آیۀ نوزدهم بود، ما آیۀ مورد بحث در سورۀ معارج، آیه ۲۴ و ۲۵ هست که من یک مقدار از قبل و بعدش هم خواندم که مفاد آیه راحت‌تر معلوم بشود.

این آیه هر دو آیه که ظاهراً به یک جا مرتبط هست، اگر کسی در خود این آیه دقت کند، به نظر می‌رسد که از این آیه وجوب حق معلوم استفاده نمی‌شود، بلکه شاید به یک قرینه‌ای بگوییم ظاهر آیه استحباب این مطلب هست.

اوّلاً مقارنات و اوصافی که در کنار آیۀ مورد نظر اخذ شده اینها خیلی‌هایشان شاید ظاهرش استحباب، «**الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ (23)**» شاید بشود گفت ظاهرش استحباب است و یک توضیحی من عرض بکنم، دوام بر صلاة این‌که مراد از صلاة را ما صلاة واجب بگیریم وجهی ندارد دائم بودن. به خصوص دائمٌ علی الصلاة ظاهرش این است که دائم الصلاة، همین ما تعبیر دائم الصلاة که می‌گوییم معنایش این هست دائماً به نماز اشتغال دارند و این‌که بخواهیم این اختصاص بدهیم به خصوص صلوات خمس خب خیلی خلاف ظاهر به نظر می‌رسد. دوام بر صلوات قطعاً اگر صلوات اختصاص نداشته به صلوات خمس قطعاً واجب نیست و مستحب است. در این سیاق «**وَ الَّذينَ في أَمْوالِهِمْ حَقُّ مَعْلُومٌ (24) لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (25)**» معنایش این نیست که این حق معلوم واجب است. این نکته را هم ضمیمه بکنم «**وَ الَّذينَ في أَمْوالِهِمْ حَقُّ مَعْلُومٌ (24)**» حق معلوم حالا روایتش را می‌خوانیم، در روایات استفاده می‌شود که مراد از حق معلوم این است که انسان وظیفه دارد یک مقداری به گردن خودش قرار بدهد برای دادن به فقرا و تأمین نیاز نیازمندان. در مورد حق معلوم یک بحث این است که آیا واجب هست که انسان این را به گردن خودش قرار بدهد یا لازم نیست؟ یک بحث دیگر این‌که حالا اگر واجب باشد یا واجب نباشد. اگر قرارداد بعد از قرار دادن عمل به این تعهدی که انسان دارد واجب هست یا واجب نیست؟ به نظر می‌رسد که و الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم ناظر به این است که بعضی افراد این حق معلوم در اموالشان هست، بعضی‌ها حق معلوم در اموالشان نیست. این‌که هست، این بعضی‌ها هست بعضی‌ها نیست به اعتبار این است که بعضی افراد آن وظیفۀ حق تعیین کردن را انجام می‌دهند، در نتیجه در اموالشان این حق وجود دارد که البته به تبع آن هم صحبت سر این نیست که فقط یک وظیفۀ تعیین حق هست بدون این‌که به این تعیین حقی که به گردن گرفتن عمل نکنند. آن مقدمه است برای این‌که یک حقی را در اموال خودشان به گردن گرفتند و به این حق هم پایبند هستند. ولی آن چیزی که مستقیماً به مفهوم مطابقی این ناظر به آن هست، یعنی مدلول اوّلیۀ آیه هست آن این است که چنین حقی را در اموالشان قرار داده‌اند و این‌که بگوییم این قرار دادن این حق در اموالشان واجب هست این با سیاق آیات چندان سازگار نیست، «**الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ (23)**» هم نمی‌خواهد بگوید که یک واجبی را دارند انجام می‌دهند، دائم الصلاة بودن واجبی بوده، آن هم حق معلوم در اموال اینها بودن به عنوان یک تکلیف واجب ازش استفاده نمی‌شود که مراد چنین هست. تعبیراتی که بعد از این هم هست خیلی‌هایش مراد، «**وَ الَّذينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (26)**» که بعد از آیۀ شریفه آمده معنایش معلوم این نیست که اعتقاد به یوم دارند. شاید معنای روشن‌ترش ورای اعتقاد است. یعنی در عمل هم، عملشان تصدیق‌گر این اعتقاد هست. اعتقاد دارند به یوم الجزاء و در عمل هم به این اعتقاد عمل می‌کنند، تصدیق اعتقادی و قولی و عملی نسبت به یوم الدین دارند. و این اختصاص ندارد به خصوص انجام واجبات و ترک محرمات. کسی که تصدیق به یوم الدین داشته باشد، به روز پاداش، همه چیزهایی که پاداش دار هست آنها را انجام می‌دهد و همۀ چیزهایی که عذاب‌دار هست آنها را ترک می‌کند. تعبیری که در بعضی روایات باب همین مربوط به زکات و اینها هست من ایقن بالخلف جاد بالعطیه. من ایقن بالخلف جاد بالعطیه دو تا معنا برایش شده. یک معنایش این است که کسی که به قیامت یقین داشته باشد جاد بالعطیه، در هنگامی که به دیگران می‌خواهد عطیه بدهد انفاق بکند، خوب انفاق می‌کند. یک معنای دیگر از خلف این هست کسی که باور داشته باشد که شما هر چی می‌بخشید جایگزین می‌شود جاد بالعطیه. معنای دومش را کار ندارم بنابر آن معنای اوّل من ایقن بالخلف جاد بالعطیه معنایش این می‌شود کسی که باور به قیامت داشته باشد جاد بالعطیه. نه این‌که فقط عطیه انجام می‌دهد. انفاق می‌کند، خوب انفاق می‌کند. این خوب انفاق کردن خب مراتب استحبابی هست. «**وَ الَّذينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (26)**» هم به نظر می‌رسد اختصاص نداشته باشد به تصدیق عملی قیامت با انجام واجبات و ترک محرمات. بلکه با انجام جمیع آن چیزهایی که پاداش دار هست، یوم الدین اشاره به یوم پاداش و جزا هست. تمام چیزهایی که پاداش می‌آورد، اعم از این‌که واجب باشد یا مستحب باشد یا ترک مکروه باشد و اجتناب از چیزهایی که محرم هستند، عذاب‌آور هست.

«**وَ الَّذينَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (27)**» حالا آن را ممکن است ما بگوییم عذاب فقط در محرمات هست و این اشاره به این هست که در مقام عمل محرمات را ترک می‌کنند و اشفاق از عذاب باعث می‌شود که محرمات را ترک کنند. «**إِنَّ عَذابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (28)**» این اشاره ممکن است به خصوص ترک محرمات بشود. همچنین بعضی از آیاتی دیگری که اینها هست آنها ممکن است واجبات.

«**وَ الَّذينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ (29) إِلاّ عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومينَ (30)**» خب آن مربوط به واجبات است.

«**فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ (31) وَ الَّذينَ هُمْ ِلأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (32)**»

به پیمان‌ها و عهدشان راعون هستند و رعایت می‌کنند، حالا آن امانات، امانتداری که لازم هست. عهد را هم اگر به معنای عقد ما و پیوند طرفینی بگیریم که انسان باید رعایت کند، ولی حالا عقد یک طرفی آیا واجب نیست، واجب نیست، آن بحث‌هایی هست که خیلی الآن در مقام بیانش نیستم.

«**وَ الَّذينَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ (33)**» کسانی که به شهادت‌های خودشان قیام می‌کنند که این هم ممکن است واجب بدانیم. حالا در بحث شهادت هست که آیا، ظاهراً «**وَ الَّذينَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ (33)**» ناظر به ادای شهادت هست. ولی حالا این‌که آیا مراد از «**وَ الَّذينَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ (33)**» این هست که کسی که شاهد یک قضیه‌ای بوده، حتماً اگر خوانده بشود به شهادت یا مطلقا باید شهادت بدهد؟ یا کسی که موقع تحمل به عنوان شاهد گرفته شده، آن واجب است یا واجب نیست. آن حالا بحث‌هایی هست که در جای خودش باید به آنها پرداخته بشود.

«**وَ الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ (34) أُولئِكَ في جَنّاتٍ مُكْرَمُونَ (35)**»

«**وَ الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ (34)**» هم ممکن است مراد صلوات واجبه باشد. این ظهورش مثل آن قبلی نیست، «**الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ (23)**»

«**الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ (23)**» اگر اختصاص به صلوات خمس بدهیم خیلی جالب نیست ولی «**وَ الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ (34)**» ممکن است این بگوییم اختصاص دارد به صلوات خمس و حالا آن را روایت‌های محافظین بر صلاة را باید دید، به نظرم از روایات محافظۀ بر صلاة هم باید استفاده بشود که محافظ صلاة یکی از مصادیقش نماز اوّل وقت خواندن است که واجب نیست. این را حالا محافظۀ بر صلاة را ملاحظه بفرمایید روایاتش را، فکر می‌کنم مراد از صلاة، صلاة خمسه باشد، ولی محافظت بر صلاة این نیست که مقید اصلاً حتماً صلاتش را بخوانند، صلاتشان قضا نشود. این مراد شاید نباشد، مرادش این هست که یک مقداری محافظت بیشتر ولو به این‌که اوّل وقت پا می‌شوند و نمازشان را می‌خوانند که مبادا در اثر مشکلی این نمازشان فوت بشود، یک نوع انسان نسبت به یک شیءای که محافظت دارد، سعی می‌کند که آن را از آفات دور نگه دارد. خب و فی التاخیر آفات، در تاخیر نماز آفات هست بنابراین سعی می‌کند نماز اوّل وقت بخواند.

«**وَ الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ (34)**» ظاهراً مراد نماز واجب هست، ولی محافظت بر صلاة به معنای اینجور نیست که حتماً واجب باشد. این سیاقی که این آیات شریفه دارد، اقتضاء می‌کند که این حق معلوم ظهور در وجوب نداشته باشد، بلکه ممکن است ما بگوییم که چون قرینۀ خارجی ما نداریم، یک قرینۀ خارجی نداشته باشیم بر این‌که حق معلوم واجب است، این‌که اکتفا شده برای این‌که می‌گوید یک حق معلومی وجود دارد ولو با قرینۀ خارجیه ذکر نشده که باید این حق معلوم را شما بگویی، از نظر خودشان ؟؟؟ ۲۲:۴۲ البته این دلالتش بر، دلیل بر استحباب است. دالش بر استحباب فرع این است ما روایاتی را که در مسئله هست آن را دال بر وجوب ندانیم. اگر آنها را دال بر وجوب بدانیم به نظر می‌رسد که دیگر از این استحباب نشود در آورد. این آیه ساکت است نسبت به این که واجب هست یا مستحب هست ساکت است و وجوب یا استحباب جعل این فریضه آن را باید از خارج استفاده کرد. حالا آیا این انسان چیزی را به عهدۀ خودش گرفت آیا آن هم واجب است، آن هم یک نکتۀ دیگری است که آن هم باید در موردش صحبت بکنیم. این آیۀ اوّلی که وجود دارد.

آیۀ دوم هم به نظر این شاید به یک معنا روشن‌تر باشد که مطلب استحبابی است، حالا آن آیۀ دوم را هم بخوانم.

«**إِنَّ الْمُتَّقينَ في جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ (15)**» اینها وصف متقین هستند. متقین، تقوا بعضی از مراتبش واجب است، ولی مراتب بالای تقوایی واجب نیست.

«**آخِذينَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنينَ (16)**» ما آتاهم ربهم اعم از وجوب و استحباب است. یعنی همۀ وظائف وجوبی یا استحبابی را انجام می‌دهد.

«**إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنينَ (16) كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ (17)**»

بحث تهجد شب هست که بر غیر پیامبر قطعا واجب نیست.

«**وَ بِاْلأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (18)**»

استغفار در اسحار هم که واجب نیست.

«**وَ في أَمْوالِهِمْ حَقُّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (19)**»

در این فضایی که مستحبات را دارد بیشتر بیان می‌کند شاید ظهور هم فی اموالهم حق للسائل و المحروم در این‌که مراد حق استحبابی هست نه حق وجوبی روشن‌ترش.

حالا این بحث آیات شریفه. اما روایاتی که در اینجا هست را من می‌خوانم. من بحث سندی نمی‌کنم، فقط یک اشارۀ اجمالی به اسناد بکنم، نتایج بعضی بحث‌های سندی را فقط اشاره کنم، چون بحث‌هایش، روایت‌هایش زیاد است و چندان نیازی به بحث‌های سندی ندارد.

روایت اوّل، علی بن محمد بن عبد الله. این علی بن محمد بن عبد الله نوۀ احمد برقی هست. نوۀ دختری احمد برقی هست، این محمد داماد احمد برقی هست، محمد بن ابی القاسم که اسم عبد الله مکنای به بندار بوده، محمد بندار هم با علی بن محمد بندار یکی است.

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ». احمد بن محمد که علی بن محمد بن عبد الله ازش نقل می‌کند برقی است.

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَنْصَارِيِّ»

قاسم بن عبد الرحمن انصاری را جایی توثیقش را ندیدم، فقط دو جا دیدم نامش وارد شده. اینجا، یک جایی یک روایت دیگری که عن محمد بن علی از امام محمد باقر نقل کرده عجالتاً هیچ قرینه‌ای برای توثیقش من پیدا نکردم.

قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول ان رجلاً جاء الی ابی علی بن الحسین علیهما السلام و قال له اخبرنی عن قول الله عز و جل و الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم ما هذا الحق المعلوم و قال

«قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَبِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوٰالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِلسّٰائِلِ وَ الْمَحْرُومِ مَا هَذَا الْحَقُّ الْمَعْلُومُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام الْحَقُّ الْمَعْلُومُ الشَّيْ‌ءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَيْنِ»

این یخرجه الرجل نمی‌دانم آیا مراد این هست که کنار می‌گذارد این یک جورهست. یک جور دیگر این هست که نه به گردن می‌گیرد. بعضی تعبیرات روایات این است که به گردن می‌گیرد، بعضی تعبیرات هست این تعبیر یخرج هست.

جایی که انسان یک شیءای را به عنوان زکات کنار می‌گذارد ظاهرش این است که این را زکات قرار داده، بعد از آن دیگر نمی‌تواند رجوع کند. با همین اخراج شیء این تعیّن پیدا می‌کند برای فقرا.

«يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَيْنِ قَالَ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الزَّكَاةِ»

این صدقه‌ای که در مقابل زکات، صدقه گاهی اوقات به معنای زکات هست. ولی اینجا صدقه را در مقابل زکات قرار داده، صدقه گاهگاهی در مورد وقف و اینها به کار برده می‌شود. حالا این آیا مراد از این صدقه زکات هست، چی هست؟ نمی‌دانم. وقف هست یا معنای دیگر دارد چندان نمی‌دانم.

«قَالَ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ فَمَا هُوَ فَقَالَ هُوَ الشَّيْ‌ءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ إِنْ شَاءَ أَكْثَرَ وَ إِنْ شَاءَ أَقَلَّ عَلَى قَدْرِ مَا يَمْلِكُ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَمَا يَصْنَعُ بِهِ قَالَ يَصِلُ بِهِ رَحِماً وَ يَقْرِي بِهِ ضَيْفاً وَ يَحْمِلُ بِهِ كَلًّا أَوْ يَصِلُ بِهِ أَخاً لَهُ فِي اللَّهِ أَوْ لِنَائِبَةٍ تَنُوبُهُ فَقَالَ الرَّجُلُ اللَّهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالاتِهِ.»

یک مالی را که کنار می‌گذارد، برای این‌که صلۀ رحم کند، صلۀ رحم یعنی دستگیری از خویشاوندان. از مهمان پذیرایی کند. یحمل به کلا. یک سنگینی را از گردن کسی بردارد، مثلاً بنده خدایی قرضی به گردنش آمده، ذمه‌اش مشغول شده، دیه‌ای به گردنش آمده این دیۀ او را عهده‌دار می‌شود و ثقلی که برای دیگری هست آن ثقل را با این مال برطرف کند.

«أَوْ يَصِلُ بِهِ أَخاً لَهُ فِي اللَّهِ» حالا آن صلۀ رحم، رحم بود، یصل به اخا له فی الله آن معنای عام‌تری است. از برادر این‌که اخا له فی الله، برادری که در خدا با او شریک است. این اخا یک معنا، یعنی هر دو بندۀ خدا هستند. یک موقع ما اخا را لوجه الاطلاق به کار می‌بریم، ممکن است اخا له وجه الاطلاق اختصاص داشته باشد به مؤمن و شیعۀ دوازده امام. ولی اینجا اخا فی الله یعنی کسی که در بندۀ خدا بودن با انسان شریک هست. هر دو از خدا نشئت گرفته این و مخلوق خدا هستیم. اخا فی الله مراد این هست.

«أَوْ لِنَائِبَةٍ تَنُوبُهُ»

یا برای، گرفتاری که برایش پیش می‌آید اینها را کنار بگذارد.

«فَقَالَ الرَّجُلُ اللَّهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالاتِهِ.»

ببینید این روایت «لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَيْنِ»، اوّلا در این روایت هیچ قرینه‌ای برای این‌که این حق واجب باشد وجود ندارد. ثانیاً «لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَيْنِ» شاید ظهورش در این باشد که این حق معلوم مفروض نیست، زکات صدقه مفروض هستند و امثال اینها. این است که به نظر می‌رسد لحن روایت، لحن استحباب هست. خب این روایت اول.

روایت دوم تفسیر العیاشی عن محمد بن مروان عن جعفر بن محمد علیهما السلام. من محمد بن مروان را بحث مفصلش را انجام دادم و محمد بن مروان علی وجه الاطلاق در روایت ما به محمد بن مروان بصری ذهلی انصراف دارد، بحثش سر جای خودش.

«قال إني لأطوف بالبيت مع أبي علیه السلام إذ أقبل رجل طوال جعشم»

جعشم می‌گوید صغیر البدن القلیل لحم الجسد. اینجوری جعشم را اینجا معنا کرده. ولی در لسان الطویل مع عظم الجسم. یک جور دیگر معنا کرده، بالأخره.

 «متعمم بعمامة- فقال: السلام عليك يا ابن رسول الله، قال: فرد عليه أبي، فقال أشياء أردت أن أسألك عنها الی ان قال: فأخبرني عن قوله: «فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» ما هذا الحق المعلوم قال: هو الشي‏ء يخرجه الرجل من ماله ليس من الزكاة- فيكون للنائبة و الصدقة، قال: صدقت قال: فتعجب أبي من قوله صدقت»

این صدقتَ من فکر می‌کنم که این‌که امام باقر علیه السلام تعجب کرده، چون صدقتَ کسی هست که کأنّ می‌تواند حرف امام را تصدیق یا رد کند کأنّ در یک جایگاه اینچنینی قرار دارد که تصدیق حرف امام علیه السلام را می‌تواند عهده‌دار باشد. روایت شبیه این من در جایی دیدم که آن حضرت خضر بوده که این، خب حضرت خضر به دلیل آگاهی بر یک سری علوم باطن و امثال اینها خب یک اطلاعاتی داشته و این‌که آمده و تصدیق کرده به اعتبار همین آگاهی‌هایی که به علم باطن داشته، کما این‌که در داستان حضرت موسی با وجودی که حضرت موسی بالاتر از حضرت خضر بوده ولی یک سری اموری را حضرت خضر می‌دانسته است که حضرت موسی نمی‌دانسته است. این تعبیر صدقتَ نشانگر این نیست که این آقا از امام باقر علیه السلام بالاتر بوده، بلکه ممکن است به این جهتی باشد که عرض کردم.

«قال: ثم قام الرجل فقال أبي: عليّ بالرجل» برو سراغ این مرد، مرد را بیاور پیش من.

«قال: فطلبته فلم أجده‏» گشتم پیدایش نکردم.

خب این هم روایت دوم. این هم که خب روایت هیچ ظهور در وجوب ندارد. اینجور عبارت‌های زیادی هیچ قرینه‌آی بر وجوب درش ذکر نشده خود اینها، این‌که در همۀ این روایت‌ها بخواهیم ما بگوییم که اکتفا شده به قرینۀ خارجی خودش هم مستبعد است. حالا این را بعداً توضیح می‌دهم.

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

علی بن محمد بن عبد الله و احمد بن محمد بن خالد که بحثش گذشت. حالا علی بن محمد بن عبد الله یادم رفت این نکته را عرض بکنم، اکثار روایت کلینی از علی بن محمد بن عبد الله دلیل بر وثاقت آن هست، اگر هم ما بگوییم که علی بن محمد بن عبد الله راوی کتب احمد بن محمد بن خالد هست، آن دیگر نیازی به اثبات وقات علی بن محمد بن عبد الله نیست ولی به نظر من علی بن محمد بن عبد الله ولو در طریق کتاب احمد بن محمد بن خالد باشد وثاقتش را می‌شود اثبات کرد. این در جای خودش این بحث را باید بهش پرداخت. نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم.

«عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ» این عثمان بن عیسی کسی بوده که واقفی بوده ولی بعداً از وقفش عدول کرده و کسانی مثل احمد بن محمد بن خالد که زمان، خود عثمان بن عیسی در زمان امام رضا علیه السلام عدول کرده. احمد بن محمد بن خالد طبقه‌اش متأخر هست. این بعد از زمان امام رضا است. این احمد بن محمد بن خالد از عثمان بن عیسی بعد از هدایت عثمان بن عیسی و رجوعش به حق حدیث نقل می‌کند. بنابراین روایت از جهت عثمان بن عیسی صحیحه است.

عن اسماعیل بن جابر خثعمی هست، اسماعیل بن جابر خثعمی الآن یادم رفت. ما یک اسماعیل جعفی داریم، اسماعیل جعفی مراد اسماعیل بن عبد الرحمن جعفی. این اسماعیل بن جابر نیست، ولی اسماعیل بن جابر را به نظرم ابن ابی عمیر و اینها ازش روایت می‌کنند. حالا یا مراجعه بفرمایید من الآن حضور ندارم دقیقاً که اسماعیل بن جابر آیا توثیق صریح دارد یا ندارد؟ چجوری است الآن یادم نیست.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ‏ أَ هُوَ سِوَى الزَّكَاةِ فَقَالَ هُوَ الرَّجُلُ يُؤْتِيهِ اللَّهُ الثَّرْوَةَ مِنَ الْمَالِ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْأَلْفَ وَ الْأَلْفَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ الْآلَافِ وَ الْأَقَلَّ وَ الْأَكْثَرَ فَيَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ وَ يَحْمِلُ بِهِ الْكَلَّ عَنْ قَوْمِه»

این هم هیچ ظهور در وجوب این چیز ندارد.

روایت بعدی «محمد بن یعقوب عن علی بن محمد بن عبد الله عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ» اینجوری روایت را اینجا نقل کرده.

«عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» این را مراجعه بفرمایید، من تصور می‌کنم که این باید روایت اشتباهی در نقل اینجا رخ داده. علی بن محمد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن خالد باید باشد عن ابن فضال. بین ... ۳۶:۵۴ فکر می‌کنم اینجا ضمیری بوده که این ضمیر به احمد بن محمد بن خالد برمی‌گردد، اشتباه شده خیال شده که به علی بن محمد بن عبد الله برمی‌گردد. من الآن به مصدر مراجعه نکردم حالا اینها را مراجعه بفرمایید همینجوری حدس می‌زنم که این ضمیر هست و ضمیر را اشتباه برگرداندم.

عن ابن فضال، ابن فضال کافی حسن بن علی بن فضال هست که فطحی بوده، البته موقع مرگش از فطحیت عدول کرده ولی حالا آیا این عدول در هنگام مرگ باعث می‌شود که روایتش از ؟؟؟ ۳۷:۳۸ خارج می‌شود یا خارج نمی‌شود این باید سخت باشد.

«عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» حالا این روایت بعدی‌اش تفسیر سائل و المحروم هست، خیلی به بحث ما مربوط نیست که آن خیلی بماند.

روایت پنجم، روایت سماعة است: «رَوَى سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْحَقُّ الْمَعْلُومُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الشَّيْ‏ءُ تُخْرِجُهُ مِنْ مَالِكَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ جُمْعَةٍ وَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ شَهْرٍ وَ لِكُلِّ ذِي فَضْلٍ فَضْلُهُ وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ فَلَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ الْمَاعُونُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الْمَعْرُوفُ تَصْنَعُهُ وَ الْقَرْضُ تُقْرِضُهُ وَ مَتَاعُ الْبَيْتِ تُعِيرُهُ وَ صِلَةُ قَرَابَتِكَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ قَالَ الله عَزَّ وَ جَلَّ- وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ»

این روایت با روایت بعدی که روایت سماعة بن مهران هست اینها را ملاحظه بفرمایید و سایر روایت‌هایی که درش کلمۀ حق معلوم به کار می‌رود. این حق معلوم روایت‌هایش اکثرش روشن هست که در مقام وجوب نیست، تنها همین روایت سماعة بن مهران هست که نقل کافی درش این هست که «فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ من غَيْرُ الزَّكَاةِ وَ هُوَ شَيْ‏ءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَةِ مَالِه فیعد الذی فرض علی نفسه»

این یجب علیه، این در این بحث مؤثر هست.

حالا این را ملاحظه بفرمایید ما این را ان شاء الله فردا در موردش صحبت می‌کنیم که آیا این دلالت بر وجوب دارد یا دلالت بر وجوب ندارد. یک نکته‌ای را من اینجا از دوستانی که کلاس راهنما شرکت می‌کنند عرض بکنم، عرض کردم بحث بعد از حق معلوم، بحث حق یوم الحصاد را بحث می‌کنیم، امروز بعد از ظهر قرار شد روایت‌های حق یوم الحصاد را رفقا بحث‌های سندی‌اش را ملاحظه بفرمایند، در کلاس راهنما در مورد سندهای آنها صحبت خواهیم کرد. بعضی‌هایش را در جلسۀ قبل کلاس راهنما صحبت کردیم آنها هیچی، ولی آنهایی که صحبت نشده قرار است دوستان مراجعه کنند و صحبت بشود. آن که من برای روز دوشنبه به عنوان تمرین می‌گویم که رفقا حتماً این را کار کنند بحث حق الماره هست. فتوای علما در مورد حق الماره را استخراج کنید. آیا علما حق الماره را واجب می‌دانند؟ یا واجب نمی‌دانند؟ چنین حقی را برای ماره قائل هستند یا قائل نیستند؟ و این بحثش را ملاحظه بفرمایید که ان شاء الله بحث فتوایی، آن مراد هست. و اصلاً می‌خواهم رفقا تأمل کنند که چجوری می‌شود یک بحثی مثل حق الماره را فتاوایش را استخراج کرد؟ این را دقت کنید، حالا من در کلاس راهنما در مورد نحوۀ استخراج روایات و نحوۀ جستجوی فتاوا یک مقداری صحبت می‌کنم. اجمالاً اشاره اینجا بکنم و که یکی از راه‌های مهم برای به دست آوردن فتاوای علما بحث مراجعۀ به روایت‌های بحث است. روایت‌ها زمینۀ این هست که به وسیلۀ آن ما می‌توانیم فتاوای علما را جستجو کنیم و به اصطلاح کامپیوتری سرچ کنیم. این را حالا در کلاس راهنما در موردش صحبت خواهم کرد، این را دوستان توجه بکنند، دوشنبه ان شاء الله روایت‌های حق الماره را حتماً، فتاوای علما در مورد حق الماره را استخراج کنند، زودتر گفتم که رفقا در این یکی دو روزه فتاوا را کار کنند و سر کلاس راهنما طرح خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان